

خاطرات انجمن ادبی
محمدرضا سهرابی نژاد

بزنی گر سری به محفل ما
می شکوفد ز مقدمت دل ما
مجمع شاعران رنگارنگ
شعرهای اتو کشیده، جفتنگ
شاعرانی ادیب و صاحب شور
شاعرانی چو شعر خود منفور
ما، در این انجمن به شکر خدا
کم نثاریم شمس و مولانا:
«شاعر با کمال هم داریم
شاعر با جمال هم داریم
شاعران مجمعی ز اضدادند
پاره سنگ و سفال هم داریم
گاه چون «ناصرند» و گه «سهراب»
اهل عقل و خیال هم داریم
آسمان ریسمان بهم بافند
شاعر قیل و قال هم داریم
درد را جای درد می نوشتند
شاعر شعر کال هم داریم

می فروشد شعر با افساط
مجمع اتصال هم داریم
گاه در فروش و گاه بر عرش اند
شاعر اهل «حال» هم داریم
تا که برجاست یزد و ایریشم
شاعر دستمال هم داریم
سکه بنند در دهانش را
شاعر کور و لال هم داریم
شعر یک عدهای طبیعی نیست
کودک شصت سال هم داریم
سکه گیرند و مدح کذب کنند
شاعر شیره مال هم داریم
عدهای روز و شب سرکارند
قشر خود اشتغال هم داریم
مرغ حق را خورند بی پروا
شاعران شغال هم داریم
گاه سوهان کشند بر روحت
شاعران وبال هم داریم

سس مهرا م و پودر کنیانو
شعر رو به زوال هم داریم
خون صد شاعر است گردنشان
صنف اهل قتال هم داریم
بچه سالند عدهای دیگر
شاعر نو نهال هم داریم
بویناک است شعر معدودی
شعرهای میال هم داریم
شعر نشنیده آفرین گویند
آدم بی کمال هم داریم
شاعران اندکند و خاموشند
شعرهای زلال هم داریم
روح سعدی و حافظ، آرزویم
شاهدان مثال هم داریم
پادشاه سخن شدیم؟ زکی!
آرزوی محال هم داریم!



شماره ۶۷
پاییز ۱۳۸۸